

بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان شهرستان سنندج در سال ۱۳۹۴

وریا شیخ ذکریایی^۱، امید محمدی^۲، صلاح‌الدین کریمی^{۳*}، ایوب نافیعی^۴

چکیده

موضوع این مطالعه بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان شهرستان سنندج در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال در سال ۱۳۹۴ است. مشارکت سیاسی به منزله یکی از شاخص‌های عمده توسعه تلقی می‌شود. اگر توسعه سیاسی را به معنای «گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی» در نظر بگیریم، بی‌شک یکی از پیش‌نیازهای آن مشارکت سیاسی خواهد بود. اهمیت حضور زنان در عرصه‌های سیاسی برای به ثمر رسیدن توسعه همه‌جانبه مورد تأکید سیاست‌گذاران است. از این‌رو، بررسی عواملی که می‌تواند بر مشارکت سیاسی زنان مؤثر باشد ضروری می‌نماید تا بتوان بر تکیه بر آن‌ها میزان و سطح مشارکت سیاسی زنان را ارتقا بخشید و به اهداف توسعه‌ای دست یافت. حجم نمونه این تحقیق گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال شهرستان سنندج بالغ بر ۳۸۴ نفر است. روش تحقیق پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه است. با استفاده از نرم‌افزار Spss به آزمون فرضیات پرداختیم. نتایج یافته‌ها حاکی از این است که بین اعتماد سیاسی، آگاهی سیاسی، تمایل خانواده، سازمان‌های داوطلبانه و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. بدین ترتیب، افزایش آگاهی مردم و درگیر کردن آن‌ها در سرنوشت خود از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد باعث افزایش مشارکت آن‌ها و در نتیجه افزایش اعتماد سیاسی‌شان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

آگاهی سیاسی، اعتماد سیاسی، سازمان‌های داوطلبانه، مشارکت سیاسی.

۱. هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد سنندج
voria2010@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد علوم اجتماعی، مرکز آموزش علمی کاربردی فرهنگ و هنر کردستان
mhmd_omid@yahoo.com
۳. دانشجوی دکتری سلامت و رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران
salahkarimi2009@gmail.com
۴. دانشجوی دکتری سلامت و رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران
nafei.un@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۷

مقدمه و بیان مسئله

بحث زنان در ایران زاییده دوران بحران‌زای اجتماعی-سیاسی و فرهنگی است؛ دورانی که پیوند ارگانیک نسل‌ها از هم می‌گسلد. در دهه‌های اخیر، در ایران زنان بیش از پیش خود را مستقلاً به نمایش گذاشته‌اند. تغییرات گسترده در سطوح مختلف اجتماعی-سیاسی و فرهنگی، نسل‌های امروزی را به جهانی متفاوت پیوند داده است؛ پیوند پویایی که سبک زندگی و ارزش‌های پیشینی را با چالش مواجه کرده است. تحول ارزش‌ها به دنبال تجهیزشناختی زنان یکی از ابعاد مهم مناسبت جنسیتی در ایران است و یکی از مسائل و مباحث مهم در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به‌شمار می‌رود. بهبود وضعیت هر جامعه‌ای، با بهبود وضعیت اقشار مختلف و بهبود ساختاری که اقشار در آن قرار دارند، مرتبط است. بهبود وضعیت زنان و به تبع آن جامعه، در کنار عوامل ساختاری به مشارکت آن‌ها، به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌ها، از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح ارتباط دارد. توسعه هر جامعه‌ای متضمن یک‌سری مبانی، معیارها و عوامل است و در این میان، حضور فعالانه افراد در صحنه‌های مختلف جامعه و به‌اصطلاح مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان، از عوامل بسیار مهم و حیاتی در امر توسعه سیاسی محسوب می‌شود [۱۳]. در جامعه کنونی، حضور مردم در همه صحنه‌ها و مشارکت آنان در ابعاد سیاسی و اجتماعی، به‌منزله عاملی مهم در توسعه و پیشرفت، مورد توجه بسیار است و مشارکت کلیه اقشار جامعه، اعم از مردان و زنان، به‌خصوص مسئله مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، باید مورد بازنگری و بررسی دقیق قرار بگیرد تا زمینه‌های اساسی مشارکت فعال نیمی از جمعیت جامعه در صحنه‌های مختلف اجتماع فراهم آید [۱۶].

مشارکت سیاسی^۱ به‌منزله یکی از شاخص‌های عمده توسعه تلقی می‌شود. اگر توسعه سیاسی را به معنای «گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی» در نظر بگیریم [۱]، بی‌شک یکی از پیش‌نیازهای آن مشارکت سیاسی خواهد بود؛ به این معنا که توسعه سیاسی زمانی تحقق‌پذیر است که درصد جلب مشارکت مردم، به‌عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی، باشیم. مشارکت عبارت است از درگیری مستقیم مردم در تصمیم‌گیری‌ها از طریق مکانیسم‌های رسمی. مشارکت همچنین ادغام تدریجی شهروندانی که تا کنون از تصمیم‌گیری فاصله داشتند، در نظام سیاسی و اجتماعی موجود تعریف شده است [۴]. مشارکت عبارت است از فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه‌ای که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر یا روستای خود شرکت می‌کنند و مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌دادن به حیات اجتماعی خود سهم می‌شوند [۳]. استوین و شاتزو از مشارکت به‌منزله درگیرشدن مستقیم مردم یاد می‌کنند. میلبراث^۲ و گوئل^۳ معتقدند مشارکت سیاسی

1. political participation

2. Milbras

3. Goil

فعالیت‌های شهروندان آزاد است که هدف از انجامش حمایت یا تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت است [۲]. درحقیقت، اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است از درگیرشدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و فقط از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد [۱۱]. مشارکت سیاسی می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی [۵] معنا یابد، ولی در هر صورت، بین اقشار مختلف جامعه، اعم از زن و مرد، همواره مطرح بوده است. تلاش برای افزایش مشارکت زنان و کاهش موانع مشارکت در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، منظومه توانمندسازی زنان را شکل می‌دهد [۱۴]. متأسفانه در ایران بسیار دیر به سیاست زنان توجه شده و بیشتر در قالب سیاست اجتماعی کلی‌تر بدان پرداخته شده است. این امر باعث شده خاصیت زنان نادیده گرفته شود و به نیازهای زنان در زمینه‌ای غیر از زمینه مربوط به زنان توجه شود؛ به گونه‌ای که زنان موجوداتی منفعل در نظر گرفته شده‌اند که نمی‌توانند انتخاب کنند و تصمیم بگیرند. بر همین اساس، ایران از حیث مشارکت زنان در مدیریت وضع مطلوبی ندارد.

آنچه گذشت، مبین این است که اگر زنان جامعه از خودآگاهی اجتماعی، شناخت نقش و مسئولیت خویش، ایجاد زمینه‌های مشارکت خودجوش و دیگر شرایط لازم برخوردار شوند، با فرایند جامعه‌پذیری سیاسی زنان، آموزش آگاهی‌های ضروری و مبنایی سیاسی و اجتماعی، توجه به شخصیت آن‌ها، استحکام و تقویت هویت عمومی زنان، افزایش علاقه‌مندی آنان به جامعه و قانون‌پذیری، ایجاد امکانات و شرایط لازم، می‌توان انتظار داشت که میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه افزایش یابد [۱۵]. پژوهش حاضر، با توجه به مطالب و مستندات ارائه‌شده، به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان شهرستان سنندج در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال در سال ۱۳۹۴ می‌پردازد.

رویکرد نظری تحقیق

اینگلهارت مشارکت را با سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت و تغییر در اولویت‌های ارزشی، که تأکید کمتر بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق ابراز نظر پافشاری بیشتری می‌ورزند، تبیین کرده است. متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اجتماعی - اقتصادی، سطح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی بر افزایش مشارکت تأثیر گذاشته‌اند [۶]. مارتین لیپست معتقد است کشورهایی که به همراه رشد اقتصادی از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند، دموکراتیک‌تر از کشورهای دیگرند. او در این رابطه به ویژگی‌های طبقه متوسط به‌منزله

مؤلفه‌های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد. لیپست و رابرت دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد، ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای [۷].

اولسن استدلال می‌کند که نفع شخصی عقلانی فرد را وادار می‌کند هزینه‌های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع عضو گروه بودن بسنجد و یادآور می‌شود که منافعی که از عمل گروه به دست می‌آید، لزوماً فقط در دسترس اعضای گروه نیست. همچنین اینکه آیا افراد لزوماً به چنین شیوه حساب‌گرانه‌ای با مسائل اجتماعی یا سیاسی برخورد می‌کنند، قابل بحث است. مشارکت ممکن است نیازهای دیگری را برآورده کند که در این میان نیازهای روانی آشکارتر از همه است. هس و تورنی از افرادی بودند که جامعه‌پذیری سیاسی را از زاویه یادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها مد نظر قرار دادند. آن‌ها معتقدند که تمایلات و آمادگی‌های روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا سنین ۱۲ تا ۱۳ سالگی به‌خوبی در افراد تثبیت می‌شود. آن‌ها چهار مدل برای جامعه‌پذیری سیاسی ارائه دادند: مدل انباشت، مدل همانندی، مدل انتقال نقش و مدل شناختی-رشدی. این چهار مدل بیانگر فرایندهایی است که در شرایط خانواده، محیط مدرسه و به‌طور کلی جامعه بر اکتساب دانش سیاسی و نگرش مدنی افراد تأثیر می‌گذارند [۱۷].

آلموند معتقد است فرایند جامعه‌پذیری سیاسی اساساً تعیین‌کننده ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار جامعه در گذر زمان است. از نظر آلموند، جامعه‌پذیری سیاسی هرگز پایان نمی‌پذیرد و در سراسر زندگی فرد ادامه می‌یابد. میلبراث و گوئل در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل عمده نام می‌برند [۱۸]. این عوامل عبارت‌اند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد. میلبراث و گوئل معتقدند هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است. اما مشارکت سیاسی طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند [۱۰].

به نظر هانتینگتون، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. هانتینگتون معتقد است میزان تحصیلات فرد و مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی و گروه‌های مدافع، احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. به نظر

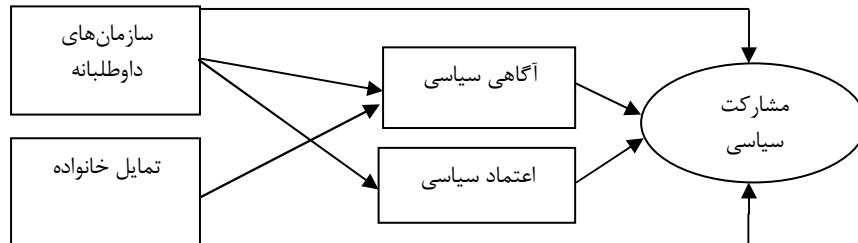
هیرست، انجمن‌های داوطلبانه می‌توانند فرصت‌های لازم را برای مشارکت اجتماعی، مشارکت دموکراتیک در سطح محلی و بنابراین برای مشارکت در سطح جامعه فراهم کنند [۱۹]. آن‌ها برای بقای حوزه عمومی ضروری‌اند و از نظر ارائه خدمات می‌توانند برنامه‌هایی رفاهی را عرضه کنند که به نیازهای افراد محلی حساس‌اند. سیاست‌مداران و دانشگاهیان اغلب در این دید مثبت از بخش داوطلبانه و شهروندی فعال با یکدیگر سهیم‌اند. انجمن‌های داوطلبانه این پتانسیل را دارند که با تأمین رفاه عمومی و ابزارهای اساسی حکمرانی دموکراتیک، نیروی اصلی سازمان‌دهنده در جامعه باشند [۹]. در واقع، اگر حکومت در حقیقت بخشی از مشکل محسوب می‌شود، پیشنهاد هیرست به این دلیل که هدف عمده آن کاهش میزان و دامنه امور تحت مدیریت دولت است، باید جذابیت داشته باشد. قدرت تصمیم‌گیری باید از طریق فرایند واگذاری وظایف، قدرت و بودجه‌بندی دولت به شبکه‌ای از انجمن‌های داوطلبانه کسب شود [۸].

چارچوب نظری مدل تحلیل پژوهش

با توجه به نکات اشاره شده در مورد نظریه‌های مطرح‌شده در این پژوهش، به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از این نظریه‌ها و رهیافت‌های جامعه‌شناسی به‌تنهایی نمی‌توانند برای تبیین موضوع مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر مشارکت زنان در حل مسائل اجتماعی و سیاسی کافی باشند، زیرا هریک از آن‌ها بر جنبه‌های خاصی از موضوع و علل آن بنا شده است و قوت‌ها و ضعف‌های خود را دارند. هریک از آن‌ها متغیرهای خاصی را تحت پوشش قرار می‌دهند و قدرت تبیینشان محدود است. بنابراین، چارچوب نظری این مطالعه ترکیبی است از دیدگاه‌های ارائه‌شده مبتنی بر روند ذیل.

این‌گلهارت بر سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت تأکید دارد. لیپست بر ویژگی‌های طبقه متوسط به‌منزله مؤلفه‌های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد. رابرت دوز به باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای اشاره دارد. هس و تورنی معتقدند شرایط خانواده، محیط مدرسه و به‌طور کلی جامعه بر اکتساب دانش سیاسی و نگرش مدنی افراد تأثیر می‌گذارد. به نظر هانتینگتون میزان تحصیلات فرد و مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی و گروه‌های مدافع، احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند [۱۲].

مدل نظری تحقیق



روش‌شناسی

روش تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی) از نوع همبستگی است. از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی، از نظر هدف، یک بررسی کاربردی، از نظر معیار ژرفایی از نوع پنهانگر و به لحاظ معیار زمان این تحقیق یک بررسی مقطعی است. جامعه آماری پژوهش شامل شهروندان (۲۰-۴۰ سال) شهرستان سنندج است. حجم نمونه براساس فرمول نمونه‌گیری کوکران با دقت برآورد $d = 5\%$ و حداکثر واریانس $pq = 25\%$ و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۸۴ نفر تعیین شدند و شیوه نمونه‌گیری نیز به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام پذیرفته است. همچنین، واحد تحلیل پژوهش حاضر، شهروندان و قلمرو زمانی تحقیق، شش‌ماهه دوم سال ۱۳۹۴ است. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شد. فرایند طراحی پرسش‌نامه بدین شکل بود که ابتدا با استفاده از تجربیات تحقیقات پیشین، متغیرهای مستقل و متغیر وابسته بعدبندی و شاخص‌سازی شدند و پرسش‌نامه محقق‌ساخته طراحی شد. گویه‌های سنجش متغیرهای اصلی تحقیق براساس طیف لیکرت طراحی و نمره‌دهی شدند. پس از اتمام این مرحله، گویه‌های مذکور به نظر استادان و کارشناسان متخصص رسید تا دیدگاه‌های ایشان برای تعدیل و اصلاح گویه‌ها لحاظ شود و از این بابت اعتبار پرسش‌نامه محرز شود. سپس پرسش‌نامه بین ۳۰ نفر از اعضای جامعه آماری توزیع و تکمیل شد تا اندازه‌گیری میزان پایایی پرسش‌نامه نیز ممکن شود.

پایایی پرسش‌نامه

برای احراز پایایی، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج تحلیل نشان داد برخی گویه‌ها بهتر است حذف یا جایگزین شوند. سپس پرسش‌نامه اصلاح‌شده از سوی ۳۰ نفر دیگر تکمیل شد و این بار داده‌ها حاکی از دقت قابل قبول پرسش‌نامه در اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق بود.

جدول ۱. نتایج تحلیل گویه‌ها با ضریب آلفای کرونباخ		
متغیر	تعداد گویه	مقدار آلفای کرونباخ
مشارکت سیاسی	۱۰	۰,۸۲۵
اعتماد سیاسی	۶	۰,۷۱۰
خانواده سیاسی	۵	۰,۷۳۰
آگاهی سیاسی	۹	۰,۹۱۲
سازمان‌های مردم‌نهاد	۶	۰,۷۸۰

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

مشارکت سیاسی (متغیر وابسته)

مشارکت سیاسی را هرگونه عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق سازمان‌یافته یا بدون سازمان دوره‌ای یا مستمر شامل به‌کارگیری روش‌های مشروع یا نامشروع تأثیرگذار بر انتخاب سیاست‌های عمومی و انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی تعریف کرده‌اند [۱].

در این پژوهش، برای اندازه‌گیری مشارکت سیاسی و عملیاتی کردن این مفهوم از ۱۰ گویه (۱). تمایل به مشارکت سیاسی در امور شهر خود؛ ۲. شرکت در انتخابات ۳. مشارکت در ستادهای انتخاباتی کاندیداها؛ ۴. مشارکت در جلسات، سخنرانی‌ها و مجامع سیاسی؛ ۵. مشارکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و گردهمایی‌ها؛ ۶. علاقه‌مند به جریانات سیاسی جامعه خود؛ ۷. توسعه سیاسی؛ ۸. تشویق دیگران به انتخابات؛ ۹. همکاری با رسانه‌ها و مصاحبه ۱۰. نگارش مطالب سیاسی و ... در قالب طیف لیکرت و مقیاس ترتیبی استفاده شده است و از پاسخ‌گویان خواسته شد جواب‌های خود را از بسیار زیاد تا بسیار کم مشخص کنند.

اعتماد سیاسی (متغیر مستقل)

حالتی ذهنی است که بر مبنای آن فرد در زندگی جمعی خود برای همکاری با دیگران احساس تعاون، مدارا و گرایش می‌کند و به اتکای آن می‌تواند در زندگی سیاسی خود مدیریت داشته باشد [۸].

در این تحقیق، برای اندازه‌گیری اعتماد سیاسی و عملیاتی کردن این مفهوم از ۶ گویه (۱). عمل کردن مسئولان دولتی به وعده‌های سیاسی خود؛ ۲. سوء استفاده مسئولان دولتی از موقعیت‌های شغلی و سیاسی خود؛ ۳. عمل کردن مسئولان دولتی در مواجهه با امور سیاسی مطابق با قانون؛ ۴. اعتماد به برنامه‌های تبلیغاتی کاندیداها؛ ۵. پیچیدگی سیاست و حکومت؛ ۶. شکاف و فاصله بین مردم و مسئولان) در قالب طیف لیکرت و مقیاس ترتیبی استفاده شده است و از پاسخ‌گویان خواسته شد که جواب‌های خود را از بسیار زیاد تا بسیار کم مشخص کنند.

خانواده سیاسی (متغیر مستقل)

خانواده سیاسی: منظور خانواده پاسخ‌گویان است که مسائل سیاسی در آن اهمیت دارد و بحث‌های سیاسی در خانواده مطرح می‌شود [۱۷].

در این تحقیق، برای اندازه‌گیری خانواده سیاسی و عملیاتی کردن این مفهوم از ۵ گویه (۱) گفت‌وگوی سیاسی بین اعضای خانواده؛ ۲. مشارکت اعضای خانواده شما در انتخابات؛ ۳. مشارکت خانواده شما در انجمن‌ها، تشکل‌ها و احزاب سیاسی؛ ۴. علاقه خانواده شما به مسائل سیاسی پخش شده از رادیو و تلویزیون؛ ۵. علاقه خانواده شما به مطالب سیاسی روزنامه‌ها و مجلات) در قالب طیف لیکرت و مقیاس ترتیبی استفاده شده است و از پاسخ‌گویان خواسته شد که جواب‌های خود را از بسیار زیاد تا بسیار کم مشخص کنند.

آگاهی سیاسی (متغیر مستقل)

منظور از آگاهی سیاسی، اطلاعات و آگاهی مردم از وضع موجود جهان سیاست است. در اینجا منظور از آگاهی سیاسی میزان اطلاعات پاسخ‌گویان از مسائل اجتماعی و سیاسی روز است.

در این تحقیق، برای اندازه‌گیری آگاهی سیاسی و عملیاتی کردن این مفهوم از ۸ گویه (۱) علاقه‌مند به جریان‌های سیاسی جامعه؛ ۲. آگاه از اخبار و وقایع سیاسی کشور؛ ۳. شرکت در جلسات و مباحثات سیاسی؛ ۴. تأثیر بر برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های مسئولان سیاسی؛ ۵. تلاش برای کسب مناصب سیاسی؛ ۶. آشنایی با برنامه‌های کاندیدای مورد نظر؛ ۷. رسیدگی به اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان؛ ۸. برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، و ... در قالب طیف لیکرت و مقیاس ترتیبی استفاده شده است و از پاسخ‌گویان خواسته شد که جواب‌های خود را از بسیار زیاد تا بسیار کم مشخص کنند.

سازمان مردم‌نهاد (متغیر مستقل)

سازمانی با شخصیت حقوقی مستقل، غیردولتی، غیرانتفاعی و غیرسیاسی است که برای انجام دادن فعالیت داوطلبانه با گرایش فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، بشردوستانه و براساس قانون‌مندی و اساس‌نامه مدون رعایت چارچوب قوانین موضوعه کشور و مفاد آیین‌نامه‌های اجرایی آن فعالیت می‌کند [۱].

در این تحقیق، برای اندازه‌گیری سازمان مردم‌نهاد و عملیاتی کردن این مفهوم از ۶ گویه (۱) ارتباط با تشکل‌های سیاسی؛ ۲. راه‌اندازی شبکه‌های سیاسی و انجمن‌های سیاسی فعال؛ ۳. مشارکت در اتحادیه‌های صنفی و تشکل‌های سیاسی؛ ۴. وجود انجمن‌های سیاسی به اندازه نیاز در جامعه؛ ۵. کسب توانایی‌های سیاسی از طریق انجمن‌های سیاسی داوطلبانه؛ ۶. تقویت بسیج

سیاسی از طریق انجمن‌ها) در قالب طیف لیکرت و مقیاس ترتیبی استفاده شده است و از پاسخ‌گویان خواسته شد که جواب‌های خود را از بسیار زیاد تا بسیار کم مشخص کنند.

یافته‌ها

در این مطالعه، ۷۳/۴ درصد از افراد مطالعه‌شده مجرد (معادل ۲۸۲ نفر)، حدود ۲۵/۵ درصد متأهل (معادل ۹۸ نفر) و حدود ۰/۰۱ درصد بدون همسر/ طلاق (معادل ۴ نفر) بوده‌اند. میانگین، میانه و نمای سن پاسخ‌گویان به ترتیب ۲۸/۶، ۲۸ و ۳۰ سال بوده است؛ بدین معنا که پاسخ‌گویان به‌طور متوسط حدود ۲۸/۶ سال، نیمی از آن‌ها بیشتر و نیم دیگرشان کمتر از ۲۸ سال و بیشترین افراد پاسخ‌گو ۳۰ سال داشته‌اند. به علاوه، حداقل سن پاسخ‌گویان ۲۰ و حداکثر سن آن‌ها ۴۰ سال بوده است. تحصیلات پاسخ‌گویان نیز عبارت بود از: ۳ درصد بی‌سواد (معادل ۱ نفر)، ۲/۸ درصد مقطع راهنمایی (معادل ۸ نفر)، ۳۱/۵ درصد مقطع دبیرستان (معادل ۱۴۸ نفر)، ۸/۶ درصد دیپلم (معادل ۳۳ نفر)، ۹/۶ درصد فوق دیپلم (معادل ۳۷ نفر)، ۲۹/۹ درصد لیسانس (معادل ۱۱۵ نفر)، ۸/۱ درصد فوق لیسانس (معادل ۳۱ نفر)، ۱/۸ درصد دکتری (معادل ۷ نفر) و ۱/۰ درصد حوزوی (معادل ۴ نفر). شغل پاسخ‌گویان نیز عبارت بود از: ۳۸/۸ درصد خانه‌دار (معادل ۱۴۹ نفر)، ۲۹/۲ درصد دانشجو (معادل ۱۱۲ نفر)، ۱۹/۰ درصد دولتی (معادل ۷۳ نفر) و ۱۳/۰ درصد آزاد (معادل ۵۰ نفر).

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان

متغیر	ابعاد	درصد
وضعیت تأهل	متأهل	۲۵/۵
	مجرد	۷۳/۴
شغل	خانه‌دار	۳۸/۸
	دانشجو	۲۹/۲
	دولتی	۱۹/۰
	آزاد	۱۳/۰
تحصیلات	بی‌سواد	۰/۳
	راهنمایی	۲/۸
	دبیرستان	۳۱/۵
	دیپلم	۸/۶
	لیسانس	۹/۶
	فوق لیسانس	۸/۱
	دکتری	۸/۱
حوزوی	۱/۰	

همچنین آماره‌های مربوط به شاخص‌های مرکزی و پراکندگی مربوط به متغیر مستقل و وابسته حاکی از آن است که در اکثر موارد مربوط به متغیرهای مستقل متوسط رو به بالا گزارش شده است. البته آماره‌ها همچنین حاکی از آن‌اند که میزان مشارکت به‌منزله متغیر وابسته در شهر سنندج در سطح پایینی گزارش شده است و این بیانگر آن است که مشارکت سیاسی زنان در سطح مطلوبی قرار ندارد.

جدول ۳. توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

نام متغیر	میانگین	انحراف از میانگین	انحراف استاندارد	میان‌ه	حدافل	حداکثر
آگاهی سیاسی	۱۳٫۹	۰٫۱۴۶	۳٫۰۵	۱۵	۵	۲۰
سازمان‌های غیردولتی	۲۷٫۶	۰٫۴۱۸	۸٫۱	۲۸	۱۰	۴۰
تمایل خانواده	۱۵٫۷	۰٫۳۲۹	۶٫۳	۱۸	۷	۲۸
اعتماد سیاسی	۲۹٫۹	۰٫۴۳۸	۸٫۹	۳۰	۱۱	۴۴

جدول ۴. همبستگی بین متغیرهای مستقل و مشارکت و همکاری با پلیس

همبستگی	ضریب همبستگی	شدت	میزان مشارکت
آگاهی سیاسی	۰٫۰۰۱	۰٫۶۰۳	۳۴٫۱۶
حضور در سمن‌های سیاسی	۰٫۰۰۱	۰٫۶۳۲	۳۷٫۶۰۰
تمایل خانواده	۰٫۰۰۱	۰٫۳۷۷	۱۵٫۹۲۳۱
اعتماد سیاسی	۰٫۰۰۱	۰٫۴۳۱	۴۵٫۳۹۶۰

علاوه بر آن، همان‌گونه که در چارچوب نظری نیز توضیح داده شد، مشارکت سیاسی زنان می‌تواند ناشی از تغییرات در وضعیت آگاهی سیاسی، سازمان‌های غیردولتی، تمایل خانواده، اعتماد سیاسی و ویژگی‌های شخصیتی باشد. شدت این روابط از متوسط تا زیاد و جهت روابط نیز مستقیم و مثبت است.

با توجه به مقایسه میانگین‌ها در جدول ۵، شغل خانه‌دار (۳۴٫۱۶) کمترین مشارکت سیاسی و شغل دولتی (۴۵٫۸۳) بیشترین مشارکت سیاسی را دارد. پاسخ‌گویانی که تحصیلات آن‌ها فوق دیپلم بوده (۱۶٫۳۴۷۵) کمترین میزان مشارکت سیاسی و پاسخ‌گویانی که تحصیلات آن‌ها حوزوی بوده (۳۷٫۶۰۰) بیشترین میزان مشارکت سیاسی را دارند. گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ (۱۵٫۹۲۳۱) کمترین میزان مشارکت سیاسی و گروه سنی ۳۵ تا ۴۰ (۴۵٫۳۹۶۰) بیشترین میزان مشارکت سیاسی را دارد.

جدول ۵. نتایج آزمون تفاوت میانگین مشارکت سیاسی برحسب شغل، تحصیلات و سن افراد نمونه (N=۳۸۴)

نام متغیر	نام مقوله	فراوانی	میانگین	مقدار F	سطح معناداری
شغل	خانه‌دار	۱۴۹	۳۴,۱۶	۲۴,۳۶۷	۰,۰۰۱
	آزاد	۵۰	۳۵,۴۰		
	دانشجو	۱۱۲	۳۵,۵۶		
	دولتی	۷۳	۴۵,۳۳		
	فوق دیپلم	۳۷	۱۶,۳۴۷۵		
	دکتری	۷	۱۸,۴۰۰۰		
	دیپلم	۳۳	۲۸,۷۵۶۱		
	لیسانس	۱۱۵	۲۹,۱۳۳۳		
	بی‌سواد	۱	۳۱,۷۵۰۰		
	فوق لیسانس	۳۱	۳۲,۵۰۰۰		
تحصیلات	راهنمایی	۸	۳۲,۵۰۴۷	۱۲,۷۷۹	۰,۰۰۱
	دبیرستان	۱۴۸	۳۴,۲۷۵۹		
	حوزوی	۴	۳۷,۶۰۰۰		
	(۲۰-۲۴ سال)	۹۳	۱۵,۹۲۳۱		
	(۲۵-۲۹ سال)	۱۲۵	۲۰,۶۴۵		
	(۳۰-۳۴ سال)	۹۳	۲۴,۸۵۷۱		
	(۳۵-۴۰ سال)	۷۳	۴۵,۳۹۶۰		
	سن				

مدل برازش عوامل تبیین کننده

در این پژوهش، تحلیل رگرسیون چندمتغیره، با استفاده از روش گام‌به‌گام انجام گرفته است و ضریب همبستگی چندگانه برابر ۰,۹۷۰ است. مجذور آن نیز، یعنی ضریب تعیین برابر با ۰,۹۴۱ است. بنابراین، متغیرهای آگاهی سیاسی، اعتماد سیاسی، تمایل خانواده، سازمان‌های غیردولتی و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی به طور خالص ۰,۹۴۰ درصد از واریانس مشارکت سیاسی افراد مطالعه‌شده در معادله را تبیین می‌کنند.

نتایج تحلیل در مدل برازش مشارکت و همکاری با پلیس با توجه به مقدار F به‌دست آمده (Sig: ۰,۰۰۰, F=۱/۰۰۱) نشان داد که مدل تبیینی AR تصحیح شده معنادار است.

جدول ۶. خلاصه مدل رگرسیونی (آماره‌های مربوط به برازش مدل)

روش	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد	آماره دوربین واتسون
روش هم‌زمان	۰,۹۷۰	۰,۹۴۱	۰,۹۴۰	۳۳۰	۱,۶۳

جدول ۷. نتایج تحلیل واریانس

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
منبع رگرسیون	۶۵۴۰۲/۰۸۶	۶	۱۰۹۰۰/۳۴۸	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰
منبع باقی مانده	۴۱۰۷/۳۲۸	۳۷۷	۱۰/۸۹۵		
جمع	۶۹۵۰۹/۴۱۴	۳۸۳			

علاوه بر آن، براساس جدول ۸ می‌توان گفت از میان متغیرهای واردشده در مدل نهایی، متغیر وابسته از مؤلفه اعتماد سیاسی، تمایل خانواده و سپس سازمان‌های داوطلبانه و غیرانتفاعی تأثیر می‌پذیرد. بیشترین تأثیر بر متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) مربوط به متغیر اعتماد سیاسی با ضریب بتای (۰/۸۳۲) است؛ یعنی ضریب بتای ۰/۸۳۲ نشان می‌دهد که تغییر یک انحراف استاندارد در متغیر اعتماد سیاسی باعث تغییر انحراف استاندارد (۰/۸۳۲) در متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) می‌شود. متغیرهای تمایل خانواده، سازمان‌های داوطلبانه و آگاهی سیاسی به ترتیب ۰/۱۶۹، ۰/۱۵۸، ۰/۰۲۵ بعد از اعتماد سیاسی بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارند.

جدول ۸. نتایج مربوط به ضرایب تأثیر رگرسیونی

عمل ترم واریانس (VIF)	درجه معناداری	ضرایب استاندارد نشده		خطای استاندارد	ضرایب استاندارد شده	مدل
		ضرایب استاندارد شده	ضرایب			
۸/۷	۰/۰۰۰	۲۲/۴۸۵	۰/۸۳۲	۰/۰۵۵	۱/۲۲۶	اعتماد سیاسی
۲/۹	۰/۰۰۰	۱/۱۶۲	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۸۷	آگاهی سیاسی
۴/۲	۰/۰۰۰	۶/۵۴۵	۰/۱۶۹	۰/۰۶۲	۰/۴۰۸	تمایل خانواده
۶/۱	۰/۰۰۰	۵/۰۸۶	۰/۱۵۸	۰/۱۲۸	۰/۶۵۳	سازمان‌های داوطلبانه

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مشارکت سیاسی عبارت است از درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و فقط از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد. نتایج به‌دست‌آمده از این مقاله نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی زنان و متغیرهای آگاهی سیاسی (۰/۶۰۳)، حضور در سازمان‌های داوطلبانه (۰/۶۳۲)، تمایل خانواده فرد به مشارکت (۰/۳۷۷) و اعتماد سیاسی (۰/۴۶۱) رابطه معناداری وجود دارد. نتایج

رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد سیاسی، آگاهی سیاسی، تمایل خانواده و حضور در سازمان‌های سیاسی بیشترین تأثیر را در مشارکت سیاسی داشته‌اند. نتایج فرضیه اول تحقیق با نظریه‌های هانتینگتون و رونالد اینگلهارت مطابقت دارد [۲۱]. به نظر هانتینگتون، از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد و باعث افزایش آگاهی سیاسی در فرد می‌شود. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و... است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. اینگلهارت معتقد است متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، سطح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی بر افزایش مشارکت تأثیر گذاشته‌اند. همچنین، فرضیه اول تحقیق با تحقیقات مجید موحد (۱۳۸۲)، لیپست (۱۳۷۳)، تحقیقات لایگلی و مک کلارگ (۲۰۰۱) مطابقت دارد. نتایج فرضیه دوم تحقیق با نظریه‌های هانتینگتون، هیرست و دنیس گولت مطابقت دارد. گولت برای گونه‌شناسی مشارکت برحسب عامل سازمانی از سه منبع سازمان‌دهنده مشارکت یاد می‌کند که عبارت‌اند از دولت‌مردان و کارشناسان عالی‌رتبه که از بالا مردم را به مشارکت دعوت می‌کنند، مردم عادی و غیرماهر که از پایین مشارکت را شکل می‌دهند و عامل بیرونی که در قالب سازمان‌های غیردولتی مردم را ترغیب و تشویق به مشارکت می‌کنند. هیرست معتقد است انجمن‌های داوطلبانه می‌توانند فرصت‌های لازم را برای مشارکت اجتماعی، مشارکت دموکراتیک در سطح محلی و بنابراین برای مشارکت در سطح جامعه فراهم کنند. آن‌ها برای بقای حوزه عمومی ضروری‌اند. هانتینگتون معتقد است فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بینجامد. یک طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است. بدین شکل که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، به نوبه خود در فرد احساس توانمندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌هایی اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند و این عامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. طریق دوم تأثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر امر مشارکت عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی است که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. همچنین، فرضیه دوم تحقیق با تحقیقات کتلا و برکویتز مطابقت دارد. نتایج فرضیه سوم تحقیق با نظریه‌های میلبراث و گوئل مطابقت دارد. میلبراث و گوئل در تبیین مشارکت سیاسی از ۶ عامل عمده نام می‌برند. این عوامل عبارت‌اند از: ۱. محرک (انگیزه سیاسی)؛ ۲. موقعیت اجتماعی؛ ۳. ویژگی‌های شخصی؛ ۴. محیط سیاسی؛ ۵. مهارت؛ ۶. ویژگی‌های خانوادگی. منظور از محرک سیاسی عواملی از قبیل مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به

یک سازمان درگیر فعالیت‌های سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست است. منظور از ویژگی‌های شخصیتی عبارت است از خصوصیات چگونگی اجتماعی بودن، برون‌گرایی و نظایر این‌ها. افرادی با خصوصیات مذکور هم بیشتر خود را درگیر مسائل سیاسی می‌کنند. پایگاه اجتماعی با شاخص‌هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود. محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن به سر می‌برند [۲۰]؛ مثلاً، فرهنگ سیاسی معینی می‌تواند او را نسبت به مشارکت در مسائل سیاسی تشویق کند یا بازدارد. منظور از مهارت، توانایی تحلیل قدرت سازماندهی، مهارت در سخنرانی‌ها و خطابه است. منظور از ویژگی‌های خانوادگی شرایط خانواده همانند تبادل و مباحثه در امور و ویژگی‌های سیاسی است. همچنین، فرضیه سوم تحقیق با تحقیقات سید محمود قاضی طباطبایی، علیرضا محسنی تبریزی و سید هادی مرجایی (۱۳۸۳)، تحقیقات لایگلی و مک کلارگ (۲۰۰۱) و تحقیقات وارن میلر (۲۰۱۲) مطابقت دارد. نتایج فرضیه چهارم تحقیق با نظریه‌های رابرت دال مطابقت دارد. رابرت دال مشارکت سیاسی را تحلیل و عوامل تسهیل‌کننده ورود به مشارکت سیاسی را مطرح می‌کند. او همچنین توانست مدلی را برای تبیین رفتار مشارکتی طراحی کند. به نظر دال عوامل دموکراسی، اعتماد سیاسی بر مشارکت تأثیر مستقیم دارند که در صورت بروز و تحقق آن‌ها، مشارکت را در پی خواهند داشت. همچنین، فرضیه چهارم تحقیق با تحقیقات سید محمود قاضی طباطبایی، علیرضا محسنی تبریزی و سید هادی مرجایی (۱۳۸۳)، محمد سیف‌زاده (۱۳۷۳) مطابقت دارد.

- با توجه به نقش مؤثر سازمان‌های مردم‌نهاد در تقویت مشارکت سیاسی زنان، پیشنهاد می‌شود سازمان‌های مذکور با ساماندهی هدفمند ارائه مجوز تأسیس مؤسسات غیردولتی، در راستای تقویت مشارکت هرچه بیشتر زنان گام بردارد و با نظارت بر اجرای برنامه‌های این مؤسسات، راه را برای داشتن شهروندان فعال هموار کند؛

- با توجه به نقش آگاهی و مهارت سیاسی در گسترش مشارکت سیاسی سازمان‌های ذی‌ربط، همانند استانداری یا انجمن بانوان استانداری، می‌توانند با تأسیس کانون مطالعات سیاسی زمینه‌های حضور بیشتر زنان علاقه‌مند در فعالیت‌های سیاسی را فراهم کنند و بدین وسیله آگاهی و مهارت آن‌ها را نیز ارتقا دهند؛

- برای افزایش اعتماد سیاسی زنان، ارتباطی بین سنت و مدرنیته ایجاد کرد و برای خلأهای به‌وجودآمده و منابع از دست‌رفته (سنت‌ها)، منابع جدید و گروه‌های جامعه مدنی مانند اصناف، احزاب، انجمن‌های داوطلبانه، افزایش فعالیت‌های سیاسی ملی و مذهبی و... را جایگزین کرد؛
- با توجه به نقش خانواده در فعالیت‌های سیاسی و تأثیر این عامل بر ایجاد روحیه شرکت در فعالیت‌های سیاسی لازم است در کلاس‌های آموزش خانواده، که در سازمان‌های مختلف برگزار می‌شود، به نقش خانواده در تربیت اجتماعی بالاخص سیاسی فرزندان اشاره شود.

منابع

- [۱] أبرامسون، پل (۱۳۸۳). مشارکت سیاسی، ترجمه نسرين طباطبایی، تهران: وزارت امور خارجه.
- [۲] بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نی.
- [۳] حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۱). *راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی*، سمینار مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- [۴] سیدامامی، کاووس؛ افتخاری، اصغر؛ عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۸۶). *ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان*، گزارش طرح پژوهشی، سازمان ملی جوانان.
- [۵] عبداللهی، محمد (۱۳۸۳). «مسائل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی*، ش ۱۸، ص ۶۳-۹۹.
- [۶] لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ باور، یوسف (۱۳۸۸). «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، ش ۱۹، ص ۱۳۷-۱۵۰.
- [۷] لیپست، مارتین؛ دوز، رابرت (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران: توس.
- [۸] محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۳). «موانع مشارکت مدنی زنان در ایران»، *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، ش ۱۲، ۹۳-۱۳۰.
- [۹] ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۹). *موانع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی اقتصادی ایران پس از انقلاب*، تهران: کویر.
- [۱۰] پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- [11] Dababneh, Abeer Bashier (2012). "Jordanian Women's Political Participation: Legislative Status and Structural Challenges", *European Journal of Social Sciences*, Vol.27 No.2: PP 213-221.
- [12] Happiness and Social Exclusion of Indigenous Peoples in Taiwan - A Social Sustainability Perspective, (2015), *Jiun-Hao Wang*, PLOS ONE.
- [13] Jemna, Vasile & Curelaru, Mihai (2009). "Values and Students' Political Participation", *Journal for The Study of Religions and Ideologies*, Vol 8, No 24: PP 168-188.
- [14] Myers, D. G, (2002). *Happy & Healthy Psychology Science*, 70, pp 79-97.
- [15] behboodi MR: Zrghamyfrd, M. (2015). Glass rock phenomenon: the experience and challenges of women in leadership positions management, organizational culture, n 21
- [16] Berger, P. L. Luckman, (1966). *Social Construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge*, Garden City, new York. Anchor Books.
- [17] Chafiq, Ch (1991). *La femme et le retour de l'Islam. L'expérience iranienne*, Paris: Le Félin.
- [18] Chong, K. H (2002). "Agony in prosperity: Evangelicalism, women, and the politics of gender in SouthKorea". Ph.D. diss., University of Chicago.
- [19] Durkheim, E. 1968, *The Elementary Forms of the Religious Life*, Allen and nwin.

- [20] Fernando, J.L. (1997). "Nongovernmental Organizations, Micro-Credit, and Empowerment of Women" *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, pp150-177.
- [21] Mason, O. H. Smith, A. Stach and S. Philip Morgan (2002). "Muslim Women in Southeast Asia: Do they have less autonomy than their non-Muslim sisters?", unpublished report. Washington, DC: World Bank.
- [22] March, J.G. and J.P. Olsen (1984). "The new Institutionalism: Organizational Factors in Political Life", *American Political Science Review*, 734.
- [23] March, J.G. and J.P. Olsen (1989). "Rediscovering Institutions: The Organizational Basis of Politics", New York, The Free Press.